

## «بهشت» زیر پای مادران است!؟

بهرام رحمانی  
bahram.rehmani@gmail.com



مذاهب به ویژه اسلام، مدعی ست که «بهشت» زیر پای مادران است در حالی که در حاکمیت های اسلامی، انسان ها و فرزندان و دیگر عزیزان بی گناه و بی دفاع همین مادران سلاخی می شوند. در بیش از سی و پنج سال حاکمیت جمهوری ایران، صدها هزار مادر فرزندان خود را به دلایل مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از دست داده اند و داغدارند؟ دین و مذهب و بهشت و جهنم خرافه هایی هستند که به مرور زمان ساخته شده اند و توسط حاکمان بازتولید شده اند.

تاکنون جنبش دادخواهی مادران خاوران و پارک لاله تهران و مادران خاوران های سراسر ایران، به کجا رسیده است؟ چه کسی جوابگوی آن هاست؟ آخوندهایی که روزانه در بالای منبرهای مساجد عربده می کشند که «بهشت» زیر پای مادران است کدام شان از این مادران دلجویی کرده اند؟ کدام شان از اعدام فرزندان مادران در زندان های حکومت شان معذرت خواهی نموده اند؟ امر دادخواهی و به محاکمه کشیدن جنایت کاران حکومت اسلامی، یکی از عرصه های مهمی است که در داخل و خارج کشور، به خصوص مادران نقش فعالی دارند. در این نوشته، به نقش مادران خاوران می پردازم که نام شان با جنبش دادخواهی و آزادی خواهی و خاوران ها گره خورده است.

بی تردید بسیاری از مادران خاوران، به خوبی می دانند که زندگی پس از مرگ وجود ندارد و این نوع تبلیغات اسلامی توسط گروه ها و آخوندها مفت خور و باجگیر و گردنه گیر حکومت اسلامی و هم فکران آن، به کلی خرافه و غیر واقعی هستند.

امام بخاری در کتاب خود از محمد پیامبر مسلمانان، چنین روایت می کند: «وارد بهشت شدم، ناگهان با رمیصاء همسر ابو طلحه روبرو شدم.» هم چنین امام مسلم از محمد نقل می کند: «وارد بهشت شدم، سپس صدای پایی را شنیدم. پرسیدم این صدای پای کیست؟ گفتند: رمیصاء دختر ملحان مادر (انس بن مالک) است.»

محمد و علی، مخالفان خود را به وحشیانه ترین شکلی کشتار و ترور می کردند. حتی آن ها در یک روز بیش از ۷۰۰ نفر از مخالفین خود را گردن زدند و خمینی هم به همین سیاست قرون وسطایی محمد و علی تاکید و افتخار می کرد. بهشت و جهنم در همین دنیاست. در ایران تحت حاکمیت نمایندگان خدا، حکومتیان با اسکورت و ماشین ضدگلوله حرکت می کنند؛ خود و فرزندان شان در ثروت و مال و منال می لولند در حالی که احتمالاً برای به دست آوردن این همه ثروت، حتی یک روز هم زحمت نکشیده اند؛ در کاخ ها و آپارتمان ها و ویلاهای آن چنانی زندگی می کنند؛ سفرهای داخل و خارج شان با تجملات بی سابقه صورت می گیرد؛ اگر خودشان و فرزندان شان مریض شوند در داخل و خارج کشور زیر نظر پزشکان مجرب و متخصص در لوکس ترین و مجهزترین و گران ترین بیمارستان ها و درمانگاه های خصوصی تحت معالجه قرار می گیرند در حالی اگر فرزندان مردم فقیر بیمار شوند همین آخوندها و رمال ها از والدین آن ها پول می گیرند و دعا می نویسند... بنابراین، در ایران و همه نقاط جهان حاکمان و سرمایه داران در همین کره خاکی برای خود بهشت برینی درست کرده اند و بر عکس، همواره مردم فقیر را به بهشت دنیای پس از مرگ حواله می دهند. دنیایی که دروغ محض است و چنین دنیایی وجود ندارد. به عبارت دیگر در همین کره خاکی، اگر اقلیتی سرمایه دار و حاکم برای خود و اطرافیان شان بهشت درست کرده اند و در مقابل اکثریت مردم جهان را در جهنم سوزان فقر و فلاکت اقتصادی و اجتماعی و بی خانمانی قرار داده اند. اگر ارتش ستم دیدگان و استثمارگران به این وضعیت اسفناک اعتراض کنند با سرکوب پلیسی و ترور، زندان و شکنجه و اعدام روبرو می گردند.

جهنمی که به خصوص مادران جان باخته گان و خانواده های فقیر در آن می سوزند و می سازند. مادران و خانواده های اعدام شدگان دهه نخست حکومت اسلامی، به ویژه کشتار چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، هم دم و مونس همدیگر هستند. دهه ای که همه افراد و مقامات و جناح های حکومت اسلامی، زیر فرمان های خمینی، انقلاب مردم آزاده ایران را با راه انداختن فضای رعب و وحشت، ترور و اعدام، جنگ و خونریزی به شکست کشاندند. مردمی که آزادی و رفاه و امنیت بیش تری می خواستند حکومت پهلوی را سرنگون کردند اما از دل همین حکومت هیولایی به نام حکومت اسلامی بیرون جهید که ۳۵ سال است دیوانه وار آدم می کشد و منابع کشور را به تاراج می برد.

این مادران و خانواده ها در جلوی زندان ها و در مراسم های عزاداری فرزندان شان و بعدها در خاوران ها با هم آشنا شده اند و دست در دست هم اجازه نداده اند جنایت های بی شمار حکومت اسلامی، به فراموشی سپرده شود.

حکومت اسلامی، با سرکوب وحشیانه و بی رحمانه دستاوردهای انقلاب ۵۷ مردم ایران، خود را بر جامعه ایران تحمیل کرد. از ۲۲ بهمن سال ۵۷، یعنی از هنگام سرنگونی حکومت پهلوی، حملات و فشارهای گروه های مذهبی به سرداری آیت الله خمینی به گرایش های دیگر سیاسی به ویژه جنبش های اجتماعی حق طلب و عدالت جو و برابری طلبی مانند جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، کانون نویسندگان، هم چنین جنبش های حق طلب مردم کردستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، چهارمحال بختیاری، ترکمن صحرا و... آغاز شد و تقریباً این جنگ و سرکوب خونین حکومت اسلامی با نیروهای انقلابی آزادی خواه و سوسیالیست تا ۳۰ خرداد شصت طول کشید. آغاز جنگ خانمانسوز جنگ ایران و عراق، فضای مناسبی برای جنایت کاران حکومتی فراهم آورد تا با بهره گیری از فضای جنگی، جنبش ها و مخالفین خود را با وحشی گری تمام در شهرها و روستاها و زندان ها سرکوب و کشتار و ترور و اعدام کنند. بنابراین، جامعه ایران در طول دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، فجایع متعددی از سرکوب و ترور، زندان و شکنجه و اعدام، سنگسار و... از سر گذرانده است. وحشی گری های حکومت اسلامی و در راس همه خمینی، در تابستان ۶۷، به اوج رسید. پس از این که ملاقات زندانیان سیاسی قطع شده بود مادران نگران و سراسیمه شده بودند و نمی دانستند که در پشت درهای بسته زندان ها چه قتل عام و نسل کشی در جریان است.

اعدام هزاران زندانی در تابستان و پاییز ۱۳۶۷ یکی از بی رحمانه ترین و تبه کارانه ترین وقایع تاریخ حکومت اسلامی ایران است. طبق فتوا آیت الله خمینی، حکومت اسلامی به طور هدفمند و سیستماتیک هزاران زندانی سیاسی را به خاطر باورهای سیاسی و یا مذهبی شان بازجویی، شکنجه و سریعاً اعدام کرد. بسیاری از خانواده ها از اعدام عزیزان شان مطلع نبودند و اغلب زندانیان در مکان های نامعلومی به خاک سپرده شدند. حکومت اسلامی ایران هیچ گاه افرادی را که مخفیانه شکنجه و اعدام شدند معین نکرد و هرگز رسماً دلیلی برای این جنایت ارائه نداد.

خمینی دستور تشکیل هیئت سه نفره ای را صادر کرد که زندانیان آن را هیئت مرگ می نامیدند. این هیئت زندانیان را در مورد عقاید مذهبی و سیاسی آن ها مورد بازجویی قرار می داد و بر اساس پاسخ آنان معلوم می کرد که چه کسانی باید شکنجه یا اعدام شوند.

«کمیته های مرگ» در تمامی کشور تشکیل شد که منجر به اعدام حدود چهار هزار زندانی سیاسی شد که عمده آنان فعالین سازمان های سیاسی چپ و مجاهدین خلق ایران بودند.

در تهران هیئت ویژه از حجت الاسلام حسین علی نیری (قاضی)، مرتضی اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات تشکیل شده بود. پورمحمدی به عنوان نماینده وزارت اطلاعات عمل می کرد و مسئول بازجویی از زندانیان بود.

پورمحمدی نقش مهمی در ترورهای فراقضایی شخصیت های سیاسی مخالف در دهه هفتاد داشته است. به دنبال مرگ خمینی در سال ۱۳۶۸ کمیته عملیات ویژه تاسیس شد تا درباره موضوعات مهم کشوری از جمله سرکوب و حذف مخالفان سیاسی حکومت اسلامی تصمیم گیری و اقدام نماید. وزیر اطلاعات عضو دائم این کمیته بود و به عنوان نماینده وزارت اطلاعات، پورمحمدی در این کمیته تأثیر گذار بود.

کمیته ویژه مسئولیت داشت تا ترور افراد را توصیه کند. هنگامی که توصیه این کمیته مورد تأیید رهبر حکومت اسلامی قرار می گرفت، یکی از اعضاء کمیته وظیفه می یافت این تصمیم را اجرا نماید. کمیته ویژه ترور فراقضایی چهره های مهمی از مخالفین حکومت اسلامی چون صدیق کمانگر، غلام کشاورز، دکتر عبدالرحمن قاسملو، شاپور بختیار، محمدمصدق شرفکندی، دهکردی، کاظم رجوی، حمید بهمنی، علی کاشف پور، عفت قاضی و... را مدیریت کرد.

ترور تعدادی از نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران در دوره ریاست جمهوری خاتمی به «قتل های زنجیره ای» معروف شد نویسندگان سرشناسی چون محمد مختاری و محمدجعفر پوینده و... ترور شدند پورمحمدی هم چنان در سمت معاونت وزارت اطلاعات باقی ماند.

پورمحمدی و همدستانش هم چون ابراهیم یونسی (اخیراً به سمت دادستان کل کشور منصوب شده)، به دلیل جنایت های بی شمارشان علیه بشریت، هم چنان ارتقا مقام پیدا می کنند. پورمحمدی وزیر کشور دولت احمدی نژاد در دوره اول ریاست او بود و سپس از این مقام کنار گذاشته شد. او هم اکنون وزیر دادگستری دولت شیخ حسن روحانی است.

یکی دیگر از جنایات هولناک حکومت اسلامی، تجاوز به زندانیان در زندان ها به خصوص تجاوز به دختران «باکره» است. در شب پیش از اعدام، مراسم «ازدواج» انجام می گیرد؛ یعنی دختر باکره مجبور می شود تا با یکی از زندانبانان رابطه جنسی داشته باشد. زیرا جانین حکومتی، معتقدند دختر اگر باکره اعدام شود به بهشت می رود.

طبق اسناد و شواهد متعدد، از جمله شهادت زندانیان سیاسی سابق درباره گفته های مسئولان زندان، شهادت خانواده های زندانیان زن که چند روز پس از اعدام عزیزان شان پاسداری با گل، شیرینی و یا مقداری پول به در خانه آن ها آمده و اعلام کرده که دخترتان را پیش از اعدام به عقد خود در آورده ام.

به گفته شاهدان تجاوز به دختران باکره که به دلیل فعالیت سیاسی خود در دهه ۶۰ اعدام شدند، در پوشش صیغه با پاسداران و ماموران زندان، حداقل در برخی از شهرها و در دوره های زمانی معین، سازماندهی شده و با اطلاع مقامات بالاتر صورت گرفته است.

به عنوان مثال، یکی از زندانیان گفته است که اسدالله لاجوردی، رییس زندان اوین در یکی از سخنرانی های خود برای زندانیان گفته است که: فکر می کنید باکره اعدامتون می کنیم که برید بهشت؟! نه، باکره اعدام نمی شید! یکی دیگر از زندانیان گفته است که حسین موید عابدی، رییس زندان بندرانزلی نیز در جمع زندانیان سیاسی زن اعلام کرده است که: شما درست شنیده اید که ما دختران باکره را اعدام نمی کنیم، کسی که بخواهد اعدام شود باید به عقد یکی از برادرها در بیاید.

هم چنین برخی از زندانیان شهادت داده اند که مسئولان زندان در توجیه این جنایت خود، به آیه «بای ذنب قتلت» که مربوط به ممنوع بودن زنده به گور کردن دختران است و یا آیات مربوط به آزاد بودن رابطه جنسی با اسیران جنگی و یا حدیث نبوی با این مضمون که «اگر هر زنی پیش خدای شود، دوشیزگی نابرده، به بهشت شود» استناد می کرده اند. خانواده های لیلا مولوی اردکانی، اعدام شده در پاییز ۱۳۶۰ در زندان اوین در تهران و ماندانا و میترا مجاوریان، اعدام شده در دی ماه ۱۳۶۰ در مشهد، از جمله خانواده هایی هستند که در دوران عزاداری برای عزیزان شان، پاسداری نزد آن ها مراجعه کرده و گل و شیرینی و یا مقداری پول آورده و گفته است که دخترتان پیش از اعدام به عقد یکی از برادرهای پاسدار در آمده است.

پس از سال ها سکوت ارگان های رسمی حکومت اسلامی، نهاد نمایندگی «رهبری» در دانشگاه ها، تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام را شایعه دانست. این اولین باری است که یک نهاد رسمی در حکومت اسلامی علنا درباره این موضوع اعلام موضع می کند.

نهاد یاد شده که مسئولان آن همگی توسط آیت الله خامنه ای انتخاب می شوند، در تمامی دانشگاه های ایران به عنوان نماینده رهبر حکومت اسلامی فعالیت می کند، در مطلبی که در شهریور ۱۳۹۲، در وب سایت رسمی خود منتشر کرده از جمله نوشته است: «یکی از ادعاهای ضدانقلاب این است که از آن جایی که در اسلام اعدام دختران باکره ممنوع است، دختران باکره ای که به اعدام محکوم می شدند را سپاهیان صیغه می کردند و بعد از تجاوز و از بین رفتن باکرگی آن ها را اعدام می کردند! گذشته از این که اگر مبنای اعدام کنندگان اسلام می بود (که به خاطرش نتوانند دختران باکره را اعدام کنند) بر مبنای همین اسلام نمی توانستند یک دختر را به زور صیغه کنند و باکرگی او را بردارند و روی همین حساب باطل بودن این ادعا ثابت می شود.»

در بخش دیگری از پاسخ ارکان سرکوب و سانسور خامنه ای در دانشگاه ها که در آن زمان به طور وسیعی در خبرگزاری های دولتی و نیمه دولتی ایران منعکس شد، هم چنین به بخشی از خاطرات آیت الله منتظری، که در دهه ۶۰، قائم مقام رهبر ایران، آیت الله خمینی بود و بعد به دلیل اختلافات سیاسی، از سوی خمینی کنار گذاشته شد اشاره شده است که «وقتی بحث اعدام ها مطرح شد، من اعتراض کردم که در زندان ها زنان نیز اعدام می شوند. اعدام زن در اسلام بسیار محدود است و دختران را نیز اعدام نمی کنند. امام نیز گفت خب به آقایان بگویید دخترها را اعدام نکنند. بعد آمدن این طرف و آن طرف این طور وانمود کردند که منتظری گفته دخترها را اعدام نکنید، اول آن ها را صیغه کنید و بعد اعدام کنید.»

روزنامه گاردین در گزارش مفصل خود پیرامون حمله نیروهای امنیتی و بسیجی به کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۸، در مصاحبه ای با یکی از دانشجویان به آزار جنسی وی اشاره کرده و به نقل از آن دانشجو می نویسد: «پلیس به داخل خوابگاه ها گاز اشک آور شلیک کرد، ما را زد، پنجره ها را شکست و مجبورمان کرد بر زمین دراز بکشیم. من حتی تظاهرات هم نکرده بودم اما یکی از آن ها رویم پرید، پشتم نشست و مرا زد. و بعد در حالی که تظاهر می کرد در جستجوی چاقو و تفنگ است، از من سوء استفاده جنسی کرد. تهدیدمان می کردند که ما را حلق آویز کنند و به ما تجاوز کنند.»

مریم صبری، آرش توکلی، ابراهیم شریفی، و ابراهیم مهتری چهار تن از معترضان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ بودند که توانستند از ایران خارج شوند و در مصاحبه هایی عنوان کردند که در زندان های حکومت اسلامی ایران به آن ها تجاوز شده است.

هم چنین بسیاری از فعالین سیاسی در داخل و خارج کشور نیز تهدید می شوند به اقوام شان تجاوز خواهند کرد.

واقعیت ها نشان می دهند که مسئولان قضایی حکومت اسلامی که در دهه ۶۰ مستقیماً مسئول صدور و اجرای احکام اعدام برای زندانیان زن بوده اند، تا همین امروز از پاسخ گویی درباره موضوع اعدام ها و تجاوز به دختران باکره پیش از اعدام مصون بوده اند. نه تنها هیچ تحقیق رسمی در این باره در ایران صورت نگرفته بلکه برخی از این مسئولین ار تقا مقام یافته اند. هم اکنون در میان عالی ترین مقامات حکومتی هستند. به عنوان مثال، مصطفی پورمحمدی، که در زمستان ۱۳۶۱، زمانی که نخستین گروه زنان جوان در خراسان اعدام شدند و شواهد و گزارش های متعدد درباره تجاوز به برخی از آنان پیش از اعدام وجود دارد، دادستان انقلاب این استان بوده است. علی رازینی که در همان زمان،

حاکم شرع مشهد و صادر کننده تمامی احکام اعدام پس از دادگاه هایی چند دقیقه ای و بدون حضور وکیل برای متهمان بوده، هم اکنون معاون حقوقی رییس قوه قضاییه است. پرونده پورمحمدی در نقض حقوق بشر در دوران معاونت در وزارت اطلاعات (۱۳۶۶-۱۳۷۸) شایان توجه است. در آن دوران، پورمحمدی مستقیماً در اعدام گسترده گروه های مخالف زندانی در سال ۱۳۶۷ و قتل های مخالفان سیاسی در خارج و داخل ایران دخیل بود.

به این ترتیب، جنایت کاران حکومت اسلامی در سال ۱۳۶۷ با مخفی کاری تمام، زندانیان سیاسی را گروه گروه اعدام کردند و پیکر آن ها را در گورستان های مختلف و مخفی دفن کردند. اما این خبر شوم و هولناک آهسته آهسته و دهان به دهان در جامعه پیچید. در چنین شرایطی، مادران در ارتباط با همدیگر گورستان ها را جستجو کردند و با اطلاعاتی که کسب کردند، با خبر شدند که عزیزان شان را در گورستان خاوران و دسته جمعی دفن کرده اند. از آن پس، خاوران محل اتحاد و همبستگی و مبارزه و درد و دل مادران داغ دیده و خانواده های جان باخته گان و مردم آزاده تبدیل شد. حکومت از این وضعیت وحشت کرد و به این دلیل تاکنون بارها تلاش کرده خاوران را از بین ببرد اما با مقاومت مادران موفق به این جنایت دیگر خود نشده است.

مادرانی که در آن دوره دچار شوک شده بودند و سوگواری می کردند با گذشت زمان به مقاوم ترین و مبارزترین انسان ها تبدیل شدند و حتی صدای دادخواهی خود را به خارج از مرزهای ایران و افکار عمومی مردم جهان نیز رساندند. آن ها، هم چنان تاکید می ورزند که باید به چگونگی اعدام دسته جمعی فرزندان شان آگاه گردند و عامران و عاملان آن را در نزد افکار عمومی ایران و جهان به محاکمه بکشانند.

بنابراین، مادران داغ دیده درد و رنج و عزای خود از چارچوب خانوادگی فراتر بردند و آن را به یک جنبش قوی و خواست مهم اجتماعی و سیاسی تبدیل کردند و خواستار روشن شدن حقیقت و پاسخ گوئی جانیان و آدم کشان حکومت اسلامی شدند.

مادران خاوران، پس از کشتار ۶۷، در نامه شان در دی ماه ۱۳۶۷ خطاب به حسن حبیبی، وزیر دادگستری نوشتند: «ما سؤال می کنیم: کدام قانون اجازه داده است که حکم اعدام دسته جمعی صادر کنند؟»

در همان نامه که با تجمع آن ها در مقابل کاخ دادگستری همراه بود، نوشتند: «ما خانواده های قربانیان فاجعه اخیر و خانواده های زندانیان سیاسی خواستار اقدام فوری، جدی و مسئولانه شما هستیم.» مادران خاوران، در این نامه خود تاکید کردند: «ما علیه مسئولین این فاجعه دردناک اعلام جرم می کنیم و خواهان آن هستیم که اینان بازداشت و در یک محکمه علنی محاکمه گردند.»

در سفر گالیندویل به ایران در بهمن ۱۳۶۸، در مقابل دفتر سازمان ملل تجمع کردند و خواستار ملاقات با وی شدند. پلیس حکومت اسلامی با وحشی گری تمام به تجمع کنندگان حمله کرد. آن ها، هم چنین در سال ۱۳۸۱ به گزارشگران کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نامه نوشتند.

آن ها به مبارزه بر حق و علانیه خود ادامه دادند و به محمد خاتمی رییس جمهور وقت هم نامه نوشتند اما هرگز پاسخی نگرفتند.

این نامه نویسی ها، بخش دیگری از مبارزات سیاسی و اجتماعی بی وقفه مادران که با تجمعات اعتراض صورت می گرفت و مهم تر از همه تجمع و حضور دایمی آن ها در گورستان خاوران است.

البته ناگفته نماند خیلی از خانواده هایی که در خاوران تجمع می کنند، نمی دانند که همسر، فرزند، خواهر و یا برادرشان در کجا دفن شده اند. از این رو، تجمعات خاوران علاوه بر نشان دادن اعتراض و زنده نگاه داشتن جنایات حکومت اسلامی، جنبه سمبلیک هم دارد. مکانی است که انسانیت و حقیقت را در آن به خاک سپرده شده است.

آن ها برای روشن شدن حقیقت و دادرسی، آگاهانه بهای سنگینی پرداخته اند. از ضرب و شتم و زندان گرفته تا تعقیب دایمی پلیسی و... به گفته خانم «منصوره بهکیش»، یکی از مادران خاوران، «آن ها هیچ گاه حاضر نشدند که از حقوق خود به عنوان یک انسان دادخواه دست بشویند و ظلمی را که در حق شان شده به فراموشی بسپارند.»

مادران خاوران در روزها داغ بهار و تابستان ۱۳۸۸ که مردم معترض به خصوص جوانان معترض را در خیابان ها مورد ضرب و شتم قرار دادند، در اعتراض به این سرکوب ها و فضای رعب و وحشت، صدها زن جسورانه و با قامتی استوار در روزهای شنبه در پارک لاله دست به تجمع اعتراضی زدند.

آن ها با راه انداختن یک سایت های اینترنتی، مطالبات و خواسته هایشان را اعلام کردند. مادران خواستار قطع سرکوب های پلیسی، آزادی زندانیان سیاسی و محاکمه و مجازات مسببان آن شدند. حرکت آن ها با حمایت و همبستگی ایرانیان خارج کشور نیز مواجه شد. در شهرهای مختلف اروپا، در حمایت از مبارزه و دادخواهی آن ها، راه پیمایی ها و تجمعات بر پا شد و در برخی شهرها هنوز هم این حرکت ها ادامه دارد.

جنایات حکومت اسلامی، فقط به کشتار زندانیان سیاسی و غیرسیاسی محدود نمانده و سنگ فرش های کردستان، خوزستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، ترکن صحرا و...، آغشته از خون کودکان و بزرگان و زنان و مردانی بی گناه و بی دفاعی است.

خمینی فقط فتوای حمله به کردستان، قتل زندانیان سیاسی و سلمان رشدی را صادر نکرد. اولین فتوای او علیه زنان و اجباری کردن حجاب اسلامی، یعنی سنبل اسارت زن بود. هم چنین با فتوای خمینی صدها هزار کودک را از مدرسه و بدون اطلاع والدینش به جبهه های جنگ ایران و عراق بردند و آن ها را در پاک سازی میدان های مین گذاری شده لت و پار کردند.

از تهران تا سنندج، از اهواز تا رشت، از مشهد تا تبریز، از شیراز تا یزد، از اصفهان تا سیستان و بلوچستان، از گنبد تا کرمانشاه و...، «لعنت آباد» و «خاوران» های بی شماری وجود دارند که فرزندان و دل بندان مادران بسیاری را در خودشان جای داده اند.

در جمع بندی می توان تاکید کرد که بهشت نه زیر پای مادران در آن دنیا، بلکه در همین دنیا زیر پای سرمایه داران و جنایت کاران حاکم و در قدرت و ستم گران است و جهنم واقعی نیز زیر پای مادران داغ دار و فقرا و مزدبگیران و ستم دیدگان است. بنابراین، زندگی پس از مرگ و بهشت و جهنم داستان ها و افسانه های ساختگی است که آیت الله ها و شیخ های مفت خور و گروه ها و حکومت های مذهبی جنایت کار به مردم وعده می دهند. تا آن جا که به اعمال جنایت کارانه حکومت اسلامی برمی گردد این حکومت از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدنش تاکنون سانسور و اختناق و بی حقوقی های بی سابقه ای به اکثریت مردم ایران به خصوص زنان تحمیل کرده است. این حکومت و کلیه عناصر و جناح هایش، جنایت کار و آدمکش و تروریست هستند و تنها با سرنگونی کلیت آن و محاکمه کلیه عوامل و عناصر آن و لغو کلیه قوانین ظالمانه به خصوص زندان و شکنجه و اعدام می توان به یک جامعه عادلانه و آزاد و برابر رسید!

یاد همه جان باخته گان راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی گرامی باد!

برگرفته از: دیدگاه سوم، شماره ۸، شهریور ۱۳۹۳، سپتامبر ۲۰۱۴